

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

یونس سلطانی

۳۰ اکتوبر ۲۰۲۰

برخورد سیاسی با حق آزادی بیان مردود است

در بحبوحه "مذاکرات بین الافغانی" در دوحه که به اراده و در محور منافع دولت امریکا آغاز گردیده و مدیریت می شود، زمینه تحکیم هرچه بیشتر هژمونی نیروهای اسلام سیاسی و عقاید ایدئولوژیک آنها در جامعه از هم گسیخته افغانستان فراهم می گردد.

مذاکرات دوحه در واقع تکرار مذاکرات بن در شکل متفاوت تری است. در مذاکرات (بن) و در امتداد سلطه نیروهای اسلامی- قومی برای اولین بار پسوند "اسلامی" در قفای اسم جمهوریت گنجانیده شده و بر مردم که هیچ نقش و امکان اظهار نظری در جریان آن کنفرانس و مراحل بعدی را نداشتند، تحمیل گردید. در کنفرانس دوحه نیز بار دیگر، البته این بار در همراهی با طالبان، فرصت و زمینه تکرار سناریوی قبلی مهیا می گردد تا نیروهای مذهبی در یک کلیت واحد بتوانند کاملاً نبض جامعه را در اختیار گرفته و با تعیین تکلیف در همه امور زندگی انسانها، بر مبنای قوانین شریعت، فعلیت را از آنها سلب نمایند. قبل از شکل گیری اسلام سیاسی در بستر سرمایه داری دین و رهبران دینی در رکاب قدرتمندان برای توجیه و مشروعیت بخشیدن به قدرت آنها پدک کشیده شده و در نقشی که در سایه قدرت قدرتمندان به آنها محول شده بود، دل شاد بودند؛ اما با در نظر داشت نیاز سرمایه داری به احیاء و گسترش نقش دین در جامعه، دیگر صرفاً به تفقد حاکمان و پذیرفته شدن موجودیت شان توسط آنها، اکتفاء نکرده و خود شان چشم بر مسند قدرت دوخته اند.

این فضا به مهره های سوخته ای چون گلبدین حکمتیار و جنایت کاران دیگر جهادی از جمله اکبری و سیاف هم جان تازه ای بخشیده و آنها با صدور احکام، بیانه ها و فتواها به خود شان حق مداخله و تصمیم گیری در ابتدائی ترین ارزش های انسانی را می دهند. فتوا می دهند که به دلیل جنایات داکتر نجیب الله آخرین زمامدار حاکمیت حزب دموکراتیک خلق و رئیس پیشین دستگاه جهانی خاد (خدمات اطلاعات دولتی، که در قتل و کشتار کسانی که مثل آنها نمی اندیشیدند دست کمی از جنایت کاران احزاب اسلامی نداشت)، طرفداران او حق برگزاری مراسم یاد بود او را ندارند. استدلال حکمتیار در توجیه این اقدام ارجاع به شکنجه، قتل و کشتار هزاران انسان توسط خاد که داکتر نجیب ریاست آن را به عهده داشت می باشد. گلبدین حکمتیار این جانی از رسن گریخته با چنان ژست حق به جانبی به این دوران و جنایات انجام شده می پردازد که تو گوئی خودش در تخریب شهر کابل، قتل هزاران شهروند، ترور شهروندان افغانستان در

داخل و خارج از افغانستان، و تیزاب پاشی به صورت زنان که از آرایش و لباس مورد علاقه گلبدين استفاده نمی نمودند دست نداشته است.

ترديدی در ماهيت جنايتکارانه دولت حزب دموکراتیک خلق افغانستان (ح.د.خ.ا) و جناياتی که عمدتاً رهبران آن مرتکب شدند وجود ندارد. اما کارنامه گلبدين حکمتيار و امضاء کننده گان بيانيه ای که او با شان جنايتکار اسلامی را ترغيب به جلوگیری از مراسم بيست و چهارمین سالمرگ داکتر نجيب می نماید به هيچ وجهی بهتر از کارنامه خاد و خاديسنت ها نيست. وجوه مشترک فراوانی میان عملکرد های داکتر نجيب و گلبدين وجود دارد که از جمله می توان به تغيير مواضع سياسی هر دو بر حسب منافع شان، محور فزیکي مخالفان سياسی، کاربرد خشونت، پاپوليسم، بی ارزش بودن جان انسان ها و به يغما بردن زندگی آنها برای حفظ قدرت و موقعيت خود شان اشاره نمود.

قبل از اين هم اقداماتی در تجليل از داکتر نجيب در زادگاهش پکتيا و در ننگرهار صورت گرفته بود. یکی از ارکان بلند پایه دولت حمدالله محب مشاور امنيت ملی در دولت غنی بر مقبره نجيب اکليل گل گذاشت و از او به عنوان یکی از شخصيت های تاريخی یاد نمود. هيچ اعتراض و عکس العملی از جانب گلبدين در آن زمان به مشاهده نرسيد. ولی در مقطع زمانی که سناریوی "بن اول" در دوحه با بازیگران جديد دو باره به نمایش در می آید، و افرادی چون گلبدين و اکبری که در سایه دولت پوشالی غنی جا خوش کرده و همواره موضع های شان به طبع شرایط حاکم در نوسان بوده و در بيم و اميد نتیجه کنفرانس دوحه به سر می برند، هم زمان با داغ شدن مجدد تنور قوانین شريعت هم چشم انتظار تقفد از طالبان را دارند و هم مطرح شدن خود شان به عنوان پاسبانان شريعت. تأثیر کنفرانس دوحه را می توان بر کنش و دیدگاه های ائتلاف ليبرال و اليت های جامعه هم مشاهده کرد. استیصال استاد دانشگاه کابل "فيض الله جلال" و تأکید مکرر در برگشت طالبان و هوشدار به مخالفان طالبان در دست کشيدن از مقاومت در برابر طالبان، تجسمی از اهدافی است که کنفرانس دوحه زمینه ساز تحقق آن می باشد.

محتوای مراسم یاد بود داکتر نجيب که پيش از ورود طالبان به کابل به دفتر ملل متحد پناهنده شده بود، و بنا بر دلایل سياسی خلاف مقررات ملل متحد به صورت فجيع و با کار برد خشونت ديوانه وار به قتل رسيد، توسط هواداران او مانند کنش های دوران حاکميت او در کابل از یک سو به برخورد عناصر او باش حزب اسلامی و گروه های ديگر جهادی که مانع بر پائی مراسم به جرم هواداری از یک "کمونيست" اعتراض داشتند و از سوی ديگر سخنرانی ها را با همان فریاد هائی که در جریان قتل نجيب سر داده می شد، (الله اکبر)، بدرقه می نمودند.

نجيب مسؤول شکنجه و قتل انسان های بی شماری بود که به جرم عقايد شان در پولیگون ها و شکنجه گاهها اعدام شدند او همچنان در کنار سران و رهبران ديگر حزب دموکراتیک خلق در پر و بال دادن به اسلام سياسی و ناسيوناليسم تباری با ايجاد وزارت شؤون اسلامی، پرداخت معاش از بودجه دولت به امامان مساجد، ترميم و تزئين مساجد و ايجاد وزارت اقوام و قبایل سهم داشته و در سخنرانی های پوپوليستی دوره اخير قدرتش با توسل به آيت و حديث و بيان خواب هایش که به رؤيا های مجددی شباهت داشتند، می خواست کسب مشروعيت نماید؛ اما هيچگاه کسی حق نداشت حق زندگی را از او بگیرد.

آزادی بيان حق نيست که بر حسب سليقه با آن برخورد شود. آزادی بيان و عقیده، آزادی نقد عقايد و دیدگاه ها از حقوق پایه ئی انسان هاست. برگزاري یاد بود داکتر نجيب، حق مسلم طرفداران اوست و برخورد سياسی با آزادی بيان تحت هر عنوانی مردود است.